

نامه به دکتر هاشمی درباره شرایط بهداشتی زندان

به نام خداوند دانا و توانا

جناب آقای دکتر حسن قاضی زاده هاشمی

با سلام،

در روزنامه شهروند مورخ سوم مرداد ۱۳۹۵، از قول شما آمده بود که: "به وضع بهداشتی زندان ها معترضم" و در متن خبر خواندم که: "تراکم در زندان ها، کمبود فضا و جای مناسب باعث گسترش بیماری های واگیردار است و زندانیان و خانواده هایشان با این شرایط در معرض خطر قرار می گیرند". در سال ۹۳ هم هنگام بازدید از زندان قزل حصار در وبسایت خود نوشته بودید که: "... چیزهایی که دیدم تکان دهنده و بسیار آزار دهنده بود. فکر پزشکان مشغول به کار در زندان ها که با مشکلات بهداشتی و خطرات ناشی از بیماری های مختلف درگیر هستند و ماهانه یک میلیون و سیصد هزار تومان حقوق می گیرند خواب از چشمانم ربوده است". و باز گفته بودید: "عجیب است که زندانیان از بدو ورود به زندان از خدمات بیمه محروم می شوند". و حتی پیشنهاد کرده بودید که: "وزارت بهداشت پنجاه درصد هزینه تجهیز این مراکز، پزشکان و مسائل بهداشتی را تقبل می کند، مشروط بر آنکه بیمه ها نیز همان اندازه همراهی داشته باشند. اما متأسفانه این همراهی از سوی بیمه ها اتفاق نیافتاد."

من پس از خواندن این متن فریاد زدم "زنده باد دکتر هاشمی" که از معدود مسئولانی است که شئون شغلی و وجدان کاری و سوگند بقراط را مراعات می کند. فقط اینگونه افراد هستند و چه نادرند در ماشین گسترده دولتی ایران که خود را از تملق، توجیه گری، تزویر و پنهان کاری رها ساخته اند و از واقعیت ها سخن می گویند.

آقای دکتر هاشمی،

سیزده ماه است که در بند هشت اوین زندانی هستم و شما علی القاعده باید در جریان پرونده من باشید، چون به تفصیل و مکرر در رسانه های مجازی از آن سخن گفتم. به موضوع مورد بحث شما برمی گردم:

در این زندان، با دزدان دریایی، قاچاقچیان مواد مخدر بین المللی و داخلی و محکومان متنوع مالی (رشوه، اختلاس، کلاه برداری، فروش مال غیر و ...) و اداری و جاسوسی و ... بی گناه یا با گناه و کم سواد و باسواد هم بند هستم. در این زندان، مبتلایان به HIV مثبت، هپاتیت B و C، سل مزمن، انواع دیگر بیماری های واگیردار و پوستی، همراه با حشراتی چون ساس و پشه و ... در کنار زندانیان ظاهراً سالم با هم نگهداری می شوند.

چندین بار این وضع را گزارش داده و طبق آیین نامه زندان تقاضای تفکیک زندانیان براساس نوع اتهام و بیماری افراد را نموده ام، ولی همیشه با بی توجهی روبرو بوده ام. بگذارید از تعهد کادر پزشکی اینجا سخن بگویم. چند هفته پیش یکی از زندانیان سیاسی که در اعتصاب غذا بود، دچار بیهوشی موقت شد. ما او را به درمانگاه زندان بردیم. کادر پزشکی فشار خون او را ۱۱ و قند خون او را ۱۷۳ اعلام کرده است و گفت که خطری اورژانسی او را تهدید نمی کند. ما که پزشک نبودیم ولی میدانستیم خطری جدی جان او را تهدید می کند، زیرا چندین روز بود که او حتی قند هم با آب نمی خورد. با اصرار و سماجت ما و با هر مشقتی که بود او را به بیمارستان بوعلی سینا تهران منتقل کردند. در بدو ورود به بیمارستان، فشار خون او ۶ و قند خون او ۳۵ گزارش شده است. اسناد و مدارک موجود است. جنابعالی می دانید که او اگر دیرتر به بیمارستان می رسید چه اتفاقی می افتاد، مخصوصاً که پتاسیم او به شدت کاهش یافته بود.

بر ما روشن شده است که در این زندان کادر پزشکی، مخصوصاً در مورد زندانیان سیاسی- فرهنگی، همچون قضات این پرونده ها تابع دستگاه های اطلاعاتی- امنیتی هستند و کسان زیادی به علت جلوگیری از معالجه به موقع آنها دچار سرطان های پیشرفته شده اند (دکتر رجایی و دکتر کوکبی) و یا جان خود را از دست داده اند (مرحوم صابر). چند هفته پیش پای یکی از زندانیان شکست، بعد از چهار روز به بیمارستان اعزام شد. در مورد بهداشت، دارو، خدمات و کادر پزشکی، شما خود دیده اید و گفته اید.

بگذارید وضع پزشکی خود را در سن ۷۲ سالگی گزارش کنم:

اول- در ۱۳ ماه گذشته حتی یک بار فشار خون و ضربان نبض من اندازه گیری نشده است. یک دستگاه دیجیتالی اندازه گیری فشار خون و ضربان نبض را هم اجازه ندادند به داخل زندان منتقل کنم تا حداقل خود این کار را انجام دهم.

دوم- ضربان قلب من بیش از حالت عادی است و احتمالاً ناشی از اختلالات تیروئید است. در ۱۳ ماه گذشته مورد معاینه قرار نگرفته ام. پای چپ من دچار واریس پیشرفته است و می دانید که احتمال آمبولی و سکنه مغزی و قلبی در این موارد افزایش می یابد. سکنه در زندان اوین یعنی مرگ. خود من در این مدت چندین مورد را دیده ام که به علت بروکراسی و وسواس های امنیتی و فقدان کادر پزشکی مناسب، بیمار قبل از رسیدن به بیمارستان فوت شده است. چهار مهره از مهره های گردن من دچار ساییدگی است و عصب دست راست در تنش می باشد. و گاهی آن را دچار فلج شدگی می کند. در هر دو چشم من لنز کار گذاشته شده است (که یکی را شخص شما انجام داده اید) و هم اکنون پس از چند سال دچار تاری شده اند و باید درمان تخصصی روی آن انجام گیرد. تعدادی از دندان های من با توجه به شرایط زندان احتیاج به معالجه دارند. جنابعالی به خوبی میدانید که امکان معالجه هیچکدام از موارد فوق در اوین فراهم نیست.

سوم- علی رغم حسین نیت و مساعدت دادیار محترم ناظر زندان، به دلیل مشکلات عدیده امنیتی و اداری زندان معالجه این بیماری ها مقدور نشده است. طرفه اینکه با قانون شکنی بین دادستان تهران و صرف نظر از پرونده سازی و احکام صادر شده، ادامه بازداشت من از ۱۲ فروردین ۹۵ غیر قانونی است.

جناب آقای دکتر هاشمی،

موارد ذکر شده مشکلات من است، کسی که امکان انعکاس نقض حقوق خود را در رسانه های مجازی دارد و از طرف دیگر هزاران دانشمند و صدها برندگان جایزه نوبل و چندین سازمان علمی بین المللی و مراکز حقوق بشر جهانی به بازداشت او اعتراض کرده اند. من بیمه درمانی دارم که حتی می توانم در بیمارستان های خصوصی تحت درمان قرار بگیرم ولی وای به حال اکثریت قریب به اتفاق زندانیانی که چنین امکانی ندارند و از بیماری های متعددی رنج می برند. شما را به خدا به حال این محبوسان مظلوم، مفلوک، فقیر، محروم که نه زبانی دارند و نه دادرسی، فکری بکنید.

و اگر دولت نمی تواند (معلوم است که نمی تواند) اجازه بدهید تا یک کمپین انسان دوستانه برای حل مشکل تغذیه، بهداشت، درمان، آموزش و ... زندانیان، سازماندهی و اعلام شود و از جامعه شناسان و روان شناسان، پزشکان و دندان پزشکان و خیرین انسان دوست استمداد شود.

غم و اندوه آنکه کارمندان وزارت اطلاعات در دیدار چند روز پیش خود با من از وضع بهداشت و درمان زندان ها دفاع می کردند!

به امید روزی که اولاً تعداد زندانیان تا حد استاندارد کشور های پیشرفته کاهش یابد و ثانیاً هیچ معیار حقوق بشری نتواند ما را مکرراً محکوم کند.

با سپاس از صداقت و شهامت جنابعالی

حسین رفیعی- بند ۸ اوین- ۵ مرداد ماه ۱۳۹۵

رونوشت: جناب آقای دکتر روحانی، ریاست محترم جمهوری